



کارل ریموند پوپر: مطالعه‌ای در فلسفه سیاسی و میراث او



کارل ریموند پوپر:

مطالعه‌ای در فلسفه سیاسی و میراث او

تام بیتل (Tom Bethell)
ترجمه: سارا احمدی

برایان مگی، کارل ریموند پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴) را «فیلسوف طراز اول قرن بیستم» نام‌گذاری کرده است. کاغذها و نوشته‌های پوپر تا سال ۱۹۸۵، زمانی که او هنوز زنده بود، توسط بنیاد هوور جمع‌آوری شده بود و تعداد بیشتری از دست‌نوشته‌ها و مکاتباتش در سال ۲۰۰۱ در اختیار هوور قرار گرفت. آن دسته از نوشته‌ها در نتیجه ابتکار عمل مسئول سابق بایگانی هوور، چارلز پام، و آخرین عضو ارشد هوور، دبلیو-بارتلی، همکار سی‌ساله پوپر، به‌دست آمده بودند. بارتلی همچنین اولین ویراستار آثار فردریش هایک، برنده جایزه نوبل اقتصاد بود که دست‌نوشته‌های او نیز در بنیاد هوور بایگانی شده بودند. پوپر و هایک در طول حیاتشان مدت مدیدی نامه‌نگاری کردند و در یک مرحله مهم از زندگی پوپر، احوالاتشان تأثیر متقابل بر یکدیگر داشتند.

کاغذهایی که روی‌هم‌رفته ۵۸۳ جعبه را پر می‌کنند، در بایگانی‌های هوور در اختیار محققان قرار می‌گیرند. اخیراً کتاب‌های بسیاری از پژوهش‌های این مجموعه کمک گرفته‌اند که در فهم گسترده‌تر آثار پوپر سهیم بوده‌اند.

تأثیرات نخستین

پوپر فرزند دکتر سیمون پوپر، حقوق‌دان، و جنی شیف، دختر یک تاجر ثروتمند بود. والدین او در سال ۱۹۰۰ کیش خود را از یهودیت به مذهب پروتستان تغییر دادند. سیمون پوپر مشاور حقوقی آخرین شهردار آزادی‌خواه وین بود.

پوپر در طول دوران جوانی در وین با روشن‌فکران متجدد احاطه شده بود. او یک سوسیال‌دموکرات شد، اما

پس از مدتی به طرح‌ها و نقشه‌های سوسیالیستی و آرمان‌گرایانه بدبین و در نهایت مدافع پروپاقرص دموکراسی شد، ایده‌ای که در آن زمان آن‌چنان که امروز هست، مرسوم نبود. در طول زندگانی بلندش، به لحاظ سیاسی در بسیاری از رفتارها به راست متمایل بود، اگرچه نمی‌توان نتیجه گرفت که او تماماً به آزادی‌خواهی رایج تغییر موضع داد. در اواخر سال ۱۹۴۷ او هنوز بر این باور بود که دولت باید سهام عمده و تعیین‌کننده‌ای در شرکت‌ها و مؤسسات مالی مردمی داشته باشد.

پس از جنگ جهانی اول تمایل پوپر به علم‌افزایش یافت و رفته‌رفته او را به تحلیل فلسفه‌اش رهنمون شد. در حالی که به عنوان شاگرد یک کابینت‌ساز مشغول به کار بود، دکترای خود را گرفت و سال‌های زیادی را صرف تدریس در مدرسه کرد. طی این سال‌ها وین به لحاظ عقلی زمینه حاصل‌خیزی برای فیلسوف جوان بود، او در سخنرانی آلبرت آینشتاین، که نظریه جامع نسبیت را مورد بحث قرار داد، شرکت کرد و به عنوان داوطلب در کلینیک آلفرد آدلر، که به واسطه توصیف رفتاری با اصطلاح «عقدۀ حقارت» مشهور است، کار کرد. پوپر همچنین به آراء کارل مارکس، به‌ویژه از آن جهت که با حقیقت تاریخی در ارتباط بود، اندیشید و با آثار زیگموند فروید آشنا شد (خواهر فروید از دوستان خانواده پوپر بود).

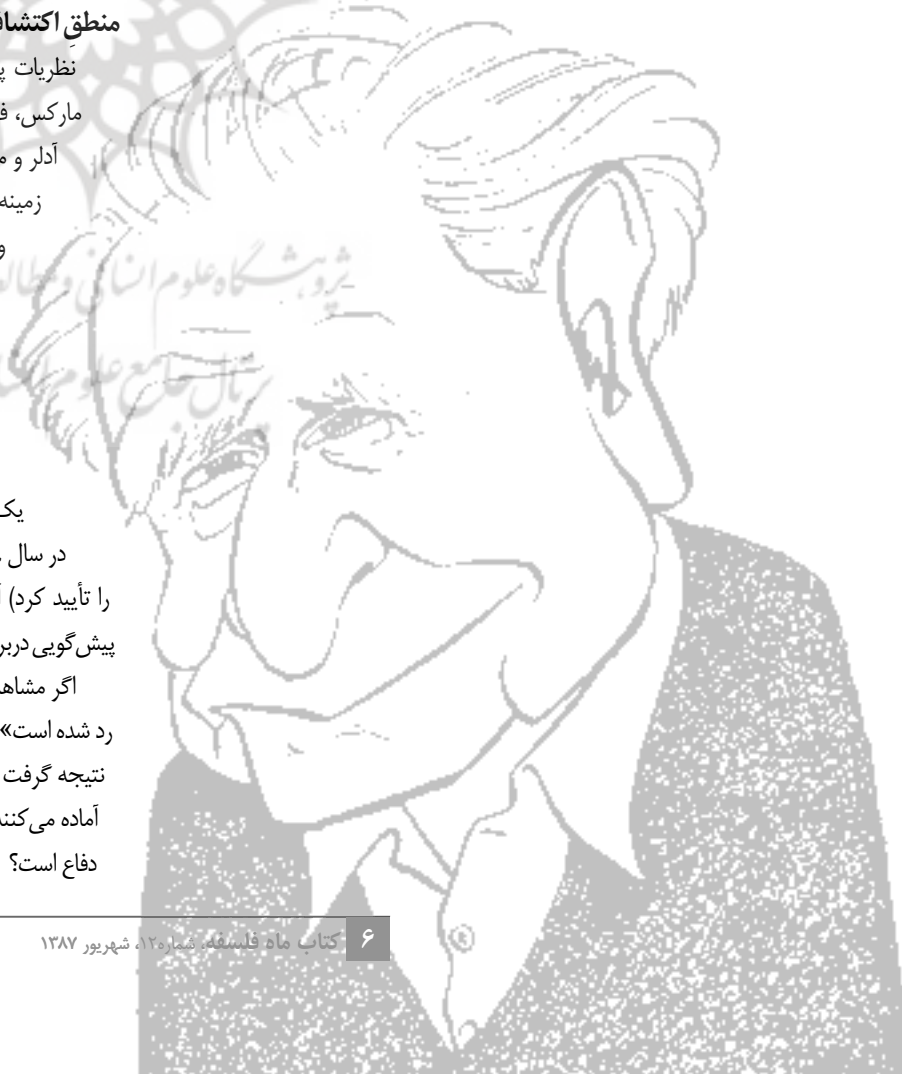
زمانی که پوپر بالغ شد، اثرگذارترین گروه فلاسفه، که به نام حلقه وین شهرت یافتند، در شهر او مستقر بودند. پوپر گرچه با این گروه در ارتباط بود، ولی عضو رسمی آن نشد. حلقه وین از نظریه پوزیتیویسم منطقی حمایت کرد و تأکید داشت تنها گزاره‌های منطقی، و یا آن دسته از گزاره‌ها که به لحاظ تجربی بی‌اثبات شوند دارای معنا هستند. پوزیتیویسم عملاً گزاره‌های دیگر را (شامل دعاوی مابعدالطبیعه و مذهبی) به حیطه پوچی و بی‌معنایی تبعید کرد و در نتیجه شأن فلسفه را تا حد منطقی یا علم تنزل داد. پوپر که هرگز به نهضت پوزیتیویسم نیپیوست، از کنار گذاشتن گزاره‌های فلسفی و باورهای مذهبی به بهانه مهم‌ و بی‌معنا بودن آنها امتناع کرد.

منطق اکتشاف علمی

نظریات پوپر در خصوص فلسفه علم ناشی از رویارویی او با آراء آدلر، مارکس، فروید و آینشتاین در وین بود. او خاطر نشان کرد که نظریات آدلر و مارکس و فروید «به نظر می‌رسد که قادرند همه چیز را در هر زمینه‌ای که به آن‌ها رجوع می‌شود، به نحو کارآمدی شرح دهند» و اکثر هواخواهان آن‌ها، آنچه را که مکاشفه یا تعبیری به نظر می‌رسید به تجربه دریافتند، اکنون چشم آنها به «حقیقت نوین پنهانی که دیگر تازه وارد نیست» باز می‌شود.

پوپر به کمک نظریه آینشتاین متوجه تفاوت مهمی شد. مهمترین مثال این‌که، تئوری فراگیر نسبیت آینشتاین پیش‌گویی کرد که نور هنگامی که از خورشید عبور کرد، از یک ستاره در پس‌زمینه منحرف خواهد شد. (گروه ادینگتون که در سال ۱۹۱۹ برای مشاهده یک خورشیدگرفتگی اعزام شد این نظریه را تأیید کرد) آنچه پوپر را تحت تأثیر قرار داد، خطر احتمالی‌ای بود که این پیش‌گویی دربرداشت.

اگر مشاهدات نشان دهند که چنین اثری وجود ندارد «نظریه به سادگی رد شده است» و در کنار چنین مشاهدات مشخصی نمی‌تواند دوام بیاورد. پوپر نتیجه گرفت که همه دانشمندان واقعی خود را برای پاسخ به چنین پرسشی آماده می‌کنند: تحت چه شرایطی من تصدیق می‌کنم که نظریه‌ام غیرقابل دفاع است؟



در مقابل، نظریات فروید، آدلر و دیگران «قابل مقایسه با متفاوت‌ترین رفتار بشری» به نظر او رسید و بنابراین، توصیف هر پیامدی را که ممکن است آنها اثبات کرده باشند، دشوار یا غیرممکن دانست. در نتیجه پوپر به «معیار قابلیت ابطال» خود دست یافت. این معیار میان تئوری‌هایی که حقیقتاً علمی هستند و آنهایی که چنین نیستند، تمایز قائل می‌شود و اساس تعیین مرز میان علم و غیر علم است. به برکت افزایش وجهه و اعتبار علم در قرن نوزدهم، نظریات بیشتر و بیشتر سعی داشتند به واسطه این که خود را علمی بخوانند، به اعتبار و احترام دست یابند.

پوپر استدلال کرد که نظریه‌هایی که به شیوه‌ای طراحی شده‌اند که هیچ مشاهده قابل تصویری نتواند آنها را باطل کند، علمی نیستند؛ انکارناپذیری نه یک فضیلت برای نظریه بلکه یک ضعف بود.

پوپر در اثبات خصیصه ابطال‌پذیری بسیاری از علوم اجتماعی سهمی اساسی داشت، با این گفته که آنها باید شبه علم به حساب بیایند. همان‌گونه که بعدها برنامه‌های تحقیقاتی مابعدالطبیعی را بیان کرد. در نهایت علم، حقیقت غیرقابل انکار را در اختیار ندارد، همه نظریه‌ها احتمالی و قابل بازبینی هستند. فیزیکدان بریتانیایی هرمان باندی می‌گوید: برای هر علم چیزی به جز روش آن و برای روش علم چیزی به جز آنچه پوپر گفته است وجود ندارد.

دیدگاه‌های پوپر درباره فلسفه علم اولین بار به شکل خلاصه و بازنگری شده، به زبان آلمانی که توسط خود او ترجمه شده بودند، همراه با پیوست‌های جدید در سال ۱۹۳۴ و با عنوان 'Logik der forschung' منتشر شدند. همین یادداشت‌ها به زبان انگلیسی در سال ۱۹۵۹ به چاپ رسیدند. تقریباً در همان زمان، پی‌نوشتی برای اثر خود نوشت که منتشر نشد، تا سال ۱۹۸۰ و آن هم در سه جلد جداگانه (بسط و گسترش کتاب پوپر چالش بر سر دانش پژوهی و تخصصی که اثر او ارائه کرده بود را برجسته کرد. او نوشت و دوباره نوشت؛ آثار جدید او گاهی اوقات برای چند دهه پیش از چاپ در کشوی میزش باقی می‌ماندند؛ و ترجمه و ویراست‌های جدید معمولاً شامل بازنگری‌هایی می‌شدند).

جهانی در آشوب

در سال ۱۹۳۴ حزب سوسیال دموکرات در اتریش غیرقانونی اعلام شد و طولی نکشید که حزب نازی زمام امور را به دست گرفت، پوپر که چنین فرجامی را پیش‌بینی می‌کرد، از بخت خوش توسط طوزان استیونگ برای سخنرانی به لندن دعوت شده بود. او طی سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ نه ماه را آنجا گذراند و بسیاری از فیلسوفان اثرگذار آن زمان از جمله برترندراسل و فردریش هایک را در مدرسه اقتصاد لندن ملاقات کرد. در سال ۱۹۳۷ یک پست دانشگاهی را در نیولند پذیرفت. تقریباً در همان زمان شروع کرد به نوشتن و بازنویسی پیش‌نویس‌های اثری که در سال ۱۹۴۴ با عنوان «فقر تاریخی‌نگری» در مجله اقتصاد و بعداً در سال ۱۹۵۷ به صورت کتاب منتشر شد.

اصطلاح «تاریخی‌نگری» تا پیش از اثر پوپر ناآشنا بود. او نوشت که «یک تاریخی‌نگر، تاریخ را همچون رودخانه‌ای می‌بیند که از سرچشمه‌هایش می‌آید، ولی او باور دارد که می‌تواند ببیند بعد از آن به کجا خواهد رفت.» او به شدت با «بی‌علت‌انگاری» مخالف بود. مارکس و هگل تاریخ‌باوران را رهبری می‌کردند و «به پیش می‌بردند»، و روشنفکران قرن نوزدهم در ایده‌های یک تاریخی‌نگر امید بسیاری بستند. مالاچی هاکوهن می‌گوید که نظریه پوپر در خصوص تاریخی‌نگری از تجربیات شخصی او متأثر بود، به‌ویژه از ناکامی جناح چپ و احزاب مارکسیستی در پافشاری بر اصلاحات سیاسی هنگام مواجهه با پرخاش‌گری جناح راست پس از جنگ جهانی اول در وین. مارکسیست‌ها در اصل اعتقادی‌شان دچار اشتباه شده بودند. آنها باور داشتند که تاریخ آن‌گونه که مایل‌اند و می‌اندیشند پدیدار خواهد شد و در نتیجه فاشیسم را صرفاً یک مانع زودگذر قلمداد کردند، و با این بستن در تعلیم و آموزش نیروهای فکری، نیاز کمتری به مبارزه سیاسی احساس کردند.

کتاب فقر تاریخی دیگری به آن «مردان و زنان بی‌شمار» می‌اهدا شده بود که قربانی «باور فاشیستی و کمونیستی به قوانین محتوم سرنوشت تاریخی» شده بودند.

زمانی که پوپر مباحثات خود را درباره «تمایلات تمامیت‌خواهی» جمهوری افلاطون بسط می‌داد، دریافت که دست‌نوشته‌هایش در خصوص تاریخی‌نگری، بدون هیچ طراحی از پیش، خیلی خیلی زیاد شده‌اند. آن‌ها را اجرا کرد و در کتاب جدیدی تحت عنوان جامعه باز و دشمنان آن - احتمالاً شناخته شده‌ترین اثرش - به چاپ رساند. خود پوپر آن را دست‌رنج مبارزه‌ای نامید که در فوریه سال ۱۹۴۳ با عنوان پیامبران دروغین: افلاطون، هگل و مارکس کامل شد. این اثر حاوی اشاراتی است به تهدیدهایی که از جانب برنامه‌ریزی‌های آرمان‌گرایانه در خصوص آزادی و اختیار انسان‌ها صورت می‌گیرد و از این جهت با کتاب جاده سرفدوم اثر هایک در هماهنگی کامل است. البته پوپر پیش از آن هرگز کتاب هایک را ندیده بود. جامعه باز در سال ۱۹۴۵ در دو جلد انتشار یافت.

سال‌های بعد از جنگ و زندگی پس از آن

پس از جنگ پوپر به انگلستان بازگشت تا پستی را که هایک برای او در مدرسه اقتصاد لندن در نظر گرفته بود، بگیرد. در اکتبر ۱۹۴۶ به بازدید از باشگاه علوم اخلاقی کمبریج که در پرفروش‌ترین کتاب سال، یعنی پوکر ویتگنشتاین، توصیف شده پرداخت. گفته می‌شود، در حین بحث درباره مسائل فلسفی، ویتگنشتاین که معتقد بود چنین مسائلی اساساً واقعیت ندارد، پوپر را به رقابت در پوکر تهدید کرد.

جان واتکینز گوش دادن به سخنرانی پوپر در مدرسه اقتصاد لندن را این چنین شرح می‌دهد: «من مسحور شده بودم. او هیچ یادداشت و یا سازوبرگ دیگری نداشت. گویی ایده‌ها از او نشأت می‌گرفتند. ترکیب جدیت و هوشیاری او یک قدرت اقناع‌کننده جادویی داشت. بداهه‌گویی‌های درست و به‌جا و اشاراتی از شوخ طبعی.» واتکینز خاطرنشان کرد که «کشتار بزرگ، درون‌مایه همیشگی» آثار پوپر بود که در نقد افلاطون، هگل، مارکس و فروید به آن استناد می‌کرد.

منصب پوپر در سال ۱۹۴۹ به استادی مدرسه اقتصاد لندن ارتقاء یافت. او در سال ۱۹۵۰ برای کنفرانس‌های ویلیام جیمز به هاروارد دعوت شد. پس از آغاز جنگ سرد، پوپر یک «دوره افسردگی» را تجربه کرد و اندیشید که احتمالاً زیادی خوش‌بین بوده است، اما این دوره سپری شد و او دوباره نوشت و این بار عمدتاً در نتیجه دیدارش از ایالات متحده. او آنچه از آمریکا دیده بود را دوست داشت، بارها بازگشت، و همیشه در برابر شهرهای اروپایی از آن دفاع کرد.

او میلی را که در هاروارد دریافت می‌کرد «دستمزدهالیوودی» نامید (ده درس، هر کدام ۶۰۰ دلار)؛ با ادامه کار، یک پیمانوی بیخ‌اشتاین خرید و خانه‌ای در بایکینگهام شایر، بین لندن و آکسفورد، جایی که بیش از پیش وقت خود را گذراند. پس از مرگ همسرش هنی در ۱۹۸۵ به خانه دورافتاده دیگری نقل مکان کرد.

در اواخر عمر خود، از قدرت تلویزیون وحشت‌زده شد: رسانه‌ها با منفی‌گرایی‌شان مرتکب خسارت بزرگی می‌شوند و به «فساد اخلاقی نوع بشر» سرعت می‌بخشند. او گفت: «حقیقت این است که ما در غرب در بهترین جهانی که تا به حال وجود داشته است زندگی می‌کنیم» و ایالات متحده یک «موفقیت بی‌مانند» بود و برای آن‌هایی که صلح و آرامش را طلب می‌کنند، راهی «به جز اسلحه» وجود نداشت. او از دخالت در امور بوسنی حمایت کرد و در بیانی بسیار محافظه‌کارانه گفت: «روشنفکران بی‌مسئولیت، شیاطین را فقط در دنیای غربی ما می‌بینند» و به محض پیروزی جنگ سرد «لعن و نفرین‌شان را به زمانه شرور ما روانه کردند.»

پوپر افتخارات و جوایز بسیاری دریافت کرد و آثارش به چهل زبان ترجمه شدند. در کهن‌سالی به حضور امپراطور ژاپن شرفیاب شد و برخی از رهبران جهان از جمله هلموت کهل و دالایی‌لاما خواستار دیدار او شدند. پوپر تا زمان مرگش در سال ۱۹۹۴ به لحاظ عقلی تأثیرگذار باقی ماند.

پی‌نوشت:

1. Hoover Institution

۲. منطق اکتشاف علمی

3. The Road to Serfdom.

